

## مرد هزار چهره ساواک چگونه به حزب توده نفوذ کرد؟

۲۹ آذر ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۱۷

تاریخ معاصر ایران پر از فراز و نشیب‌های فراوانی است و عناصری در این سالها در صحنه سیاسی کشور حضور یافتند که عملکرد آنها از خدمت تا خیانت گسترده است. در این میان با رسوخ استعمار غرب و شرق ایران محل نزاع ابرقدرتها شد و عملاً صحنه سیاسی کشور را دو گروه که به عنوان سیاه لشکر شرق و غرب و بر طبق منافع آنها عمل می کردند در بر گرفت.

تاریخ معاصر ایران پر از فراز و نشیب‌های فراوانی است و عناصری در این سالها در صحنه سیاسی کشور حضور یافتند که عملکرد آنها از خدمت تا خیانت گسترده است. در این میان با رسوخ استعمار غرب و شرق ایران محل نزاع ابرقدرتها شد و عملاً صحنه سیاسی کشور را دو گروه که به عنوان سیاه لشکر شرق و غرب و بر طبق منافع آنها عمل می کردند در بر گرفت. موضوعی که با رهبری بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران امام خمینی (ره) به مسیر درست هدایت یافت تا شاهد شکل گیری انقلاب اسلامی ایران باشیم. عملکرد مارکسیستها نیز بر همین منوال در ایران درست اجرای خدمت به ابرقدرت شرق یعنی شوروی بود. حزب مارکسیستها در ایران صرفنظر از هر نامی که به خود نهاده باشند (سوسیال دمکرات، عدالت، کمونیست، توده) یک سازمان وابسته به ایدئولوژی اروپایی و بیگانه از واقعیت جامعه ایران با تمام عواقب و نتایج ناشی از این بیگانگی بود. این مدت یک مبارزه حداقل ۶۲ ساله از تاریخ ایران - از تاریخ تاسیس حزب کمونیست ایران - را شامل می شود که چند نسل را به باد داد و استعدادهای معینی را به عبث تلف کرد.

حزب توده نیز در تمام این دوران بجز دوره کوتاهی که در اثر پیروزی‌های ارتش شوروی بر ارتش هیتلر نازی تا حدی در ایران رونقی یافتند؛ در مواقع دیگر نتوانستند نظر اعتماد توده مردم را به خود جلب کنند، در آن دوران کوتاه نیز که موفق به داشتن هشت وکیل در مجلس چهاردهم شدند، این «موفقیت» را نه در اثر اقبال مردم بلکه از طریق روشهای ناپاک و متقلبانه و بست و بندهای پلید با فئودالها و صندوق جعلی و .. بدست آوردند. در همین دوران رونق حزب نیز با اشتباهات سنگینی که بیشتر خیانت بود مانند دفاع از امتیاز نفت شمال و تقویت جریان کمونیست حیثیت سیاسی خود را به باد دادند.

شاه نیز با خطای محاسباتی که این افراد را به اشتباه تا روزهای آخر سلطنتش در ایران به عنوان اولین خطر در انقلابی گری می‌پنداشت، سعی کرد با حیل‌های مختلف آنان را تحت نفوذ خود در آورد و از این جهت ساواک مامور شد تا افرادی را به این حزب فرستاده و این افراد را که قبلاً سرسپردگی خود را به بیگانه به اثبات رسانده بودند را از انقلابی گری منصرف و راهشان را منحرف نماید.

از این رو بود که «عباسعلی شهریاری» که به مرد «هزارچهره ساواک» معروف شد، ماموریت یافت که به این حزب نفوذ کند و اعمال آنرا زیر نظر ساواک قرار داده و گاه افراد مسئله دار این حزب به زعم حکومت پهلوی را به سازمان متبوع خود لو داده حذف

فیزیکی نماید.

شهرداری با هدایت ساواک رژیم شاه که یکی از کارهایش نفوذ و رخنه به جمع آرادیکخواهان بود، تعدادی از بازجویان و افراد اطلاعاتی را وارد تشکیلات تهران این حزب کرد و کم و کم صاحب اختیار و همه‌کاره تشکیلات فوق شد. او نه تنها افراد جدیدی را به دام انداخت، بلکه بوسیله افراد وابسته به خود از گوشه و کنار، اطلاعاتی راجع به گروه‌های دیگر نیز جمع کرد و برایشان تله گذاشت.

شهرداری در به دام افتادن اعضای حزب توده در اصفهان در سال ۱۳۳۷، و نیز شبکه کوچکی که در سال ۴۲ می‌خواست عده‌ای را از طریق مرز شمالی به شوروی بفرستد، نقش بارزی داشت. او سال بعد برای علی خاوری، پرویز حکمت جو، تقی معتمدیان و عمارلو در شهر هشتر آستارا دام گذاشت و همه به اسارت در آمدند. عامل لو دادن آنها فقط عباس شهرداری بود. اما به جای شک به او، حزب توده به تقی معتمدیان (که حکم ابد گرفت) مشکوک شدند. از این عده پرویز حکمت جو در سال ۵۳ زیر شکنجه‌های ساواک جان داد.

وقتی بدین ترتیب حکمت جو و خاوری از صحنه حذف شده، به زندان افتادند، عباس شهرداری زمام امور را به دست گرفت و تشکیلات جنوب و آذربایجان حزب توده (و نیز تشکیلات نیم‌بندی در کرمانشاه) را، راه‌اندازی کرد. در این زمان هدایت هر سه تشکیلات در دست شهرداری و به عبارتی دیگر در دست بازجویان ساواک قرار گرفت. آنها هم آگاهانه گاه‌وبیگاه به یکی از تشکیلات سه‌گانه ضربه می‌زدند و عده‌ای را دستگیر می‌نمودند که پی را کور کنند. بعد از بازداشت‌های ساواک که با هدایت شهرداری صورت می‌گرفت، او به بهانه رسیدگی به تشکیلات خوزستان یا اصفهان که ضربه دیده بود! راهی آنجا می‌شد، همه امور را قبضه می‌کرد و سازمانی را که می‌بایست غیرمتمرکز باشد، در چنگ خود می‌گرفت. البته در تشکیلات جنوب مبارزینی چون جاسمیان و ظروفی شاخص بودند، اما در واقع شهرداری آنها را هم فریفته بود.

احسان طبری در کتاب خاطراتی از حزب توده درباره شهرداری می‌نویسد: « کمیسیون ایران که مسئول اداره سازمانی در ایران بود در پشت در بسته و با حفظ سریت، فعالیت می‌کرد. از این فعالیت اعضا هیئت اجرائیه مانند من اطلاع نداشتند. عمل مخفی کاری تا این حد واقعا مضحک بود، زیرا ساواک بدون شک از تمام ظرایف کار خبر داشت.

مطلب این است که رادمنش کاندیدا تازه برای سازماندهی در ایران یافته بود. این شخص، عباس شهرداری بود، که بعدها به « مرد هزارچهره ساواک» معروف شد. شهرداری در محیط ایران شناخته شده بود، ولی توانست خود را به رادمنش بمثابه فرد زرنگ و فعالی که قادر به سازماندهی است، جا بزند. رادمنش بعنوان مسئول شعبه ایران آرزومند یافتن کسی بود که بیاید اختیار کار را از دست کیانوری بیرون بکشد. بنظر او شهرداری چنین فردی بود. او با کیانوری که عضو کمیسیون ایران بود و نیز با کامبخش مخالف بود و در مسافرت خود به برلین دمکراتیک تضاد خود را با کیانوری روشن کرد. چه کسی شهرداری را به رادمنش معرفی کرده بود؟ را خود رادمنش توضیح می‌دهد: « رفقای شوروی این پسر را به من معرفی کردند. اوقلا با آنها کار می‌کرد.» این سخن رادمنش سالها بعد پس از آنکه شهرداری افشا شد، به من گفت و گویا واقعیت هم گفته است. در واقع شهرداری که از مردم خوزستان بود کار قاچاق افراد را در قسمت مرزی عراق اداره می‌کرد و شاید به همین سبب با شورشیها تماس یافته است.

شهریاری با پرویز حکمت جو که سابقا در مهاجرت رومانی بود، در موقعی که این شخص از جانب حزب به بغداد اعزام شده بود آشنا شد و با هم قرار همکاری گذاشته بودند و هر دو کوشیدند با ابراز ارادت به رادمنش مقام خود را در تشکیلات تهران تحکیم کنند. دعوای شدیدی که بین کیانوری و شهریاری در گرفت، موجب شد که رادمنش در جهت شهریاری بماند و فعالیت کمیسیون ایران متوقف ماند. این ابراز خصومت به کامبخش و کیانوری ( چیزی که بسیار در نظر رادمنش مطلوب بود) و این ابراز ارادت به رادمنش بدون شک نیرنگ ساواک و فریب شهریاری بود، ولی رادمنش بدان پی نبرد.»

بعدها با لو رفتن شهریاری حزب توده با انتشار عکس عباسعلی شهریاری در سال ۱۳۴۸ (در نامه مردم ارگان حزب)، به همراه متن یک هشدارباش به مبارزان در ایران، که از رادیو پیک ایران خوانده شد، موجب شناسایی عمومی شهریاری گردید. عباسعلی شهریاری در ۱۴ اسفند ۱۳۵۳ دو روز بعد از تشکیل حزب رستاخیز، توسط فدائیان خلق در تهران کشته شد. اما قبل از اینکه شناسایی و از بین برود بسیاری از افراد حزب توده را به ساواک لو داد و باعث شد که حزب توده به عنوان یک حزب سوخته در چنگال ساواک قرار بگیرد. منبع: فردا

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۰۸۸۸/مرد-هزار-چهره-ساواک-چگونه-حزب-توده-نفوذ-توده-حزب-چگونه-ساواک-چهره-هزار-مرد>